

تأملی در وقف اسکناس جهت عقود تملیکی*

حسین بهرامی**

چکیده

مشروعیت وقف اسکناس با امعان به تحولات اقتصادی، دارای فوایدی بوده که جامعه محتاج به آن است. مقنن در ماده ۵۸ قانون مدنی که از پیشینه فقهی برخوردار می‌باشد، موضوع وقف را عین غیر مصرف شدنی می‌داند. پول از اموال مصرف شدنی است و صحت و بطلان وقف آن به منظور استفاده متعارف و انتقال مالکیت، محل اختلاف نظر می‌باشد. ادله‌ای برای صحت چنین وقفی اقامه شده که برخی از آن‌ها توسط طیفی از مراجع تقلید پذیرفته شده است؛ طیف اخیر بر این نظر هستند که چنانچه آن عقد به عنوان وقف هم صحیح نباشد، به عنوان عقدی مستقل مشروع می‌باشد. آن نظر نیز نزد برخی دیگر از مراجع صحیح است. ماهیت پول کاغذی، مشروعیت وقف اسکناس و ماهیت آن قرارداد، پرسش‌هایی است که در مقام پاسخ به آن‌ها هستیم. وقف دانستن آن عمل حقوقی با امعان به ضعف ادله، اجتهاد در برابر نص است، اما وقف مذکور با عنوان عقدی بی‌نام با عنایت به پذیرش اصل آزادی قراردادی در فقه و حقوق موضوعه، وحدت ملاک ماده ۷۵۸ قانون مدنی با ماده ۱۰ آن قانون، اصول صحت، اباحه، لزوم و عدم، می‌تواند صحیح باشد.

کلید واژه‌ها: اسکناس، وقف، مصرف شدنی، عقد بی‌نام.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه بزرگمهر قائنات/ h_bahrami@buqaen.ac.ir

مقدمه

«وقف» را حبس اصل مال و اطلاق منفعت تعریف نموده‌اند. (محقق حلّی، ۱۴۱۸: ۱/۱۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/۱۶۳) در رابطه با شرایط موقوفه با استفاده از حدیث نبوی «حَبَسِ الْأَصْلَ وَ سَبَّلِ الثَّمَرَ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/۴۷) آورده‌اند: «موقوفه باید از اعیان تحت تملّکی باشد که انتفاع حلالی همراه با بقای آن ممکن بوده و قبض آن ممکن باشد». (محقق حلّی، ۱۴۱۸: ۱/۱۵۷)

مقنن نیز وقف را حبس عین مال و تسبیل منفعت تعریف نموده (م. ۵۵ ق.م.) و در ماده ۵۸ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «فقط وقف مالی جایز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد...»، از این رو در مورد وقف اسکناس دو شبهه مطرح است:

۱. اسکناس عین تلقی نمی‌شود تا وقف آن صحیح باشد.
۲. اسکناس از اموال مصرف شدنی محسوب می‌شود و انتفاع از آن مستلزم تلف آن است.^۱

اختلاف نظر در خصوص صحت وقف اسکناس بین صاحب نظران به شرح ذیل می‌باشد:

۱. فقهای متقدم و برخی از فقهای معاصر بر بطلان وقف پول جهت انتفاع متعارف و انتقال مالکیت فتوا داده‌اند؛
۲. فواید آن وقف در دنیای کنونی، طیفی را بر آن داشته است که توجیهاتی جهت رفع آن اشکال ارائه نمایند و حتی برخی از مراجع تقلید نیز بر صحت آن عمل حقوقی، فتوا داده‌اند.
۳. طیف اخیر به صحت آن عقد، به عنوان عقدی مستقل از وقف، در صورت عدم پذیرش مشروعیت آن، به عنوان وقف، اشاره نموده‌اند. این نظر نیز از سوی برخی از مراجع پذیرفته شده است.

۱. البته در موارد نادری مانند وقف پول جهت در معرض نمایش قرارگرفتن، امکان بقاء در فرض انتفاع ممکن است. البته وقف به چنین جهتی با توجه به آنکه با کارکرد اصلی پول تناسب ندارد، شایع نبوده و نادر می‌باشد.

از این رو، شایسته است که صحت چنین معامله‌ای و ایرادات وارد بر آن، بررسی شود. در رابطه با آن وقف، پرسش‌هایی به شرح ذیل مطرح است:

۱. ماهیت اسکناس چیست؟

۲. مشروعیت وقف اسکناس بر چه اساسی استوار است؟

۳. ماهیت آن وقف چیست؟

فرضیات پژوهش حاضر عبارت است از آنکه هر چند وقف اسکناس قراردادی مشروع و قانونی بوده، اما ادله ذکر شده توان اثبات مدعا را نداشته و آن قرارداد تحت عنوان وقف صحیح نیست، بلکه عقدی مستقل از وقف می‌باشد و می‌توان ادله لازم در راستای اثبات مشروعیت و صحت آن قرارداد را اقامه نمود. در گام نخست در رابطه با ماهیت اسکناس بحث و سپس ادله و ایرادات وارد بر صحت چنین معامله‌ای و ماهیت آن بررسی خواهد شد.

۱. ماهیت اسکناس

اسکناس را شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام تعریف نموده‌اند. (یوسفی، ۱۳۷۷(ب): ۱۳۰) اقتصاددانان به ویژگی‌های پول از جهت کارکردی که در نظام اقتصادی دارد، نگریسته‌اند. (لسان، ۱۳۸۶: ۱۰۲) بر این اساس پول می‌تواند معیار ارزیابی ارزش مالی کالا یا خدمات، وسیله‌ای برای پرداخت و مبادله و یا ذخیره ارزش باشد. (همان: ۱۰۲؛ یوسفی، ۱۳۷۷(ب): ۱۳۱)

ماهیت‌شناسی یا موضوع‌شناسی پول با امعان بر آنکه جهت ترتب احکام فقهی و حقوقی می‌باشد، امری است که در آثار و تألیفات اقتصادی به آن پرداخته نمی‌شود. (یوسفی، ۱۳۷۷(ب): ۱۱۰) ممکن است در نگاه اول ماهیت‌شناسی اسکناس امر دشواری نباشد، اما واقعیت این است که در بین اندیشمندان که در رابطه با ماهیت پول اظهار نظر کرده‌اند، اشتراک نظر وجود ندارد. به شرح آتی آرای مختلف بررسی می‌گردد:





۱.۱. سند پشتوانه

برخی اسکناس را رسید بدهی دولت به مردم دانسته و آن را سند پشتوانه موجود، در بانک ناشر می‌دانند، لذا اگر اسکناس از اعتبار ساقط شود، ظاهر بر آن است که ذمه مقتضی به درهم و دیناری که این اسناد بدل آن‌ها هستند، مشغول می‌شود، چرا که در حقیقت قرض بر درهم و دیناری که اسکناس حاکی از آن است، واقع می‌شود، هر چند در مقام تسلیم، به قبض و اقباض این اسناد اکتفا می‌شود. (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۴۷۴)

در نقد این نظر می‌توان گفت که امروزه تعهد دولت‌های صادرکننده پول نسبت به پشتوانه از میان رفته و این پول‌ها هیچ‌گونه نقش حکایتگری از طلا و نقره نه در خارج و نه در ذمه ندارند. (خرازی، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۴؛ شهیدی، ۱۳۸۱: ۹۸؛ توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۸) مقنن در ماده ۴ قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ مقرر می‌دارد:

... بانک مرکزی ایران در قبال سرقت یا فقدان یا از بین رفتن اسکناس‌ها و سکه فلزی در دست اشخاص هیچ‌گونه تعهد و مسئولیتی نخواهد داشت.

اگر قانونگذار اسکناس را سند پشتوانه می‌دانست، می‌بایست در صورت از بین رفتن آن، چنانچه صاحب اسکناس مالکیت خود را از هر طریقی اثبات می‌کرد، بانک مرکزی مکلف به صدور اسکناس برای صاحب آن اوراق قرار داده می‌شد، لذا اسکناس سند پشتوانه نیست.^۱

۱. ماده ۵ قانون پولی و بانکی کشور نیز دلالتی بر اینکه اسکناس سند پشتوانه است، ندارد. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «الف) بانک مرکزی ایران باید برابر صددرصد اسکناس‌های منتشر شده همواره دارایی‌هایی به شرح زیر به عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد: ۱. طلا و نقره طبق ماده (۶)؛ ۲. ارز طبق ماده (۷) و ۳. اسناد و اوراق بهادار طبق مواد (۸ و ۹)». چرا که بعید است قانونگذار دو حکم متعارض را به فاصله یک ماده انشاء کند و درصدد معین کردن حیطه اختیار دولت در چاپ و نشر اسکناس است تا دولت نتواند با انتشار بی‌رویه اسکناس، ارزش پول را در جامعه کاهش دهد و تورم ایجاد کند. البته نکته مهم در حفظ ارزش اسکناس، تناسب صحیح اقتصادی بین میزان حجم پول و حجم کالاها و خدمات قابل مبادله می‌باشد. در غیر این صورت اگر تمام طلاهای دنیا در صندوق بانک مرکزی یک کشور قرار داده شود و پول در جریان، بیش از صددرصد پشتوانه فلزی داشته باشد، ولی از آن طرف، نرخ رشد حجم پول از نرخ رشد کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله بیشتر گردد، پشتوانه قادر نیست کمترین نقشی در کنترل نرخ تورم و

۲.۱. حواله انبار

برخی اسکناس را سند کار انباشته و حواله انبار دانسته‌اند، به این توضیح که اگر ده هزار تومان پول در دست شخصی باشد، این ده هزار تومان به معنی ده هزار واحد کار انباشته است. گویا جامعه، یک حواله انبار صادر کرده و گفته است هر وقت این فرد مراجعه کرد، معادل ده هزار واحد کار انباشته از هر نوعی که خواست به او بدهید. (بهشتی، ۱۳۸۹: ۷۸-۹۳) به عبارت دیگر اسکناس، مال نیست، زیرا اسکناس فی نفسه ارزش اقتصادی ندارند و چون حاکی از وجود مال در جامعه می باشد، قابلیت مبادله پیدا کرده است. (توتونچیان، ۱۳۷۰: ۱۵)

حواله انبار دستور تحویل دادن کالا به شخص معینی می باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۵۲) از این رو به نظر می رسد نظر فوق اگر چه در مقام تشبیه مفید باشد، اما مفهوم اسکناس با حواله انبار متفاوت باشد. جهت تبیین آن تفاوت شایان ذکر است که لزوماً در برابر اسکناس، در جامعه مال وجود ندارد و چه بسا دارنده پول، درصدد خرید مالی باشد که نتواند آن را بیابد.

۳.۱. سند قدرت خرید

برخی اسکناس را سند قدرت خرید و نماینده پول می دانند، لذا هر زمان که بانک مرکزی اسکناس های معینی را از جریان خارج می کند، دیگر نماینده پول نیستند و تبدیل به قطعاتی از کاغذ می شود و ارزش تبعی خود را از دست می دهند که هر چند وقت یک بار سوزانده می شود. در حقیقت پول عبارت از ارزش اقتصادی و مبادله ای است که در واحد اسکناس انعکاس دارد. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۲۸۱) ؛ بجنوردی، (۱۳۷۸: ۶۹)

بر همین اساس برخی پول را مالی غیرمادی و اعتباری می دانند. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷۷؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۳/۲۸۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸: ۶۹؛ صدر، ۱۳۸۳:

کاهش ارزش پول داشته باشد. به عکس اگر پول کشوری حتی به اندازه یک گرم طلا به عنوان پشتوانه نداشته باشد، اما تناسب لازم بین نرخ رشد حجم پول و حجم کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله حفظ گردد، ارزش پول کاهش پیدا نخواهد کرد. (یوسفی، ۱۳۷۷(ب): ۱۲۶)





۲۲۵-۲۲۴؛ یوسفی، ۱۳۷۷(الف): ۱۱۴-۱۱۳) این دیدگاه بر این اساس استوار است که حقیقت و جوهر پول قدرت خرید بوده و اسکناس صرفاً نماینده قدرت خرید است، لذا توان خرید را از حیث ویژگی‌های حقوقی باید مورد بررسی قرار داد و از آنجایی که امر یاد شده وجود مادی ندارد، بنابراین پول مال غیر مادی می‌باشد. در نقد این نظر آورده شده که لازمه آن، واحد بودن مال و مالیت در پول می‌باشد؛ دوگانگی بین دو مفهوم فوق، از پذیره‌های مسلّم عرفی و عقلایی به شمار می‌رود. در حقیقت عرف مال و مالیت را در پول یکسان نمی‌انگارد، بلکه برای آن ذاتی غیر از مالیت قائل است که دارای وصف مالیت می‌باشد. (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۳۱)

۴.۱. مال بودن

برخی اسکناس را مال دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۴۸؛ حکیم، بی‌تا: ۳۲۵؛ امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۶۱۳؛ مطهری، ۱۳۶۴: ۱۷۷؛ حائری، ۱۳۷۸: ۳۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۵۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۵۹؛ توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۹) در جهت تبیین آن نظر دلایل ذیل اقامه شده است:

۱. موضوع پول آنچنان با ماهیت خود در هم آمیخته که گویی حق مالی از اجزاء سند شده است، نه آنکه اسکناس صرفاً نماینده پول فلزی و یا حاکی از مال باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴ / ۵۴۰)؛

۲. پول پدیده‌ای است که ذات و مالیت آن وابسته به اعتبار مقنن می‌باشد. مقنن در گام نخست واحد پولی را جعل نموده و سپس مالیت یا ارزش آن را برابر با چیزی که نزد همگان مشخص می‌باشد، قرار داده است. (توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۹) مقنن در بند «الف» قانون پولی و بانکی کشور واحد پول ایران را ریال معرفی نموده و یک ریال را برابر با یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص دانسته است.

در تأیید نظر فوق شایان ذکر است که مال و مالیت با عنایت به عدم تعریف آن از سوی شرع و قوانین موضوعه، عناوین اعتباری عرفی هستند و باید نظر و برداشت عرف را استنباط کرد. به عبارت دیگر موضوعات فقهی (عاملی، ۱۴۱۱: ۱ / ۵۳) و

حقوقی (قافی و شریعتی، ۱۳۸۵: ۹۸) عرفی هستند. عرف به تبع حکم مقنن، اسکناس را مستقل می‌شناسد نه سند را (داوودی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰)، پس آن را مال می‌داند و قدرت خرید را مالیت. اسکناس با امعان بر مال بودن و وجود فیزیکی آن، مال مادی و عین است، زیرا بین تعریف عین و مال مادی تفاوتی وجود ندارد و هر مال مادی، عین معین است.

۲. وقف اسکناس

موضوع وقف اسکناس لزوماً انتقال مالکیت آن نیست، بلکه می‌توان منفعی را برای پول در نظر گرفت که با فرض انتفاع هم باقی باشد. به شرح آتی به آن دو قسم پرداخته خواهد شد.

۲.۱. وقف اسکناس به جهتی غیر از انتقال مالکیت

اسکناس می‌تواند بر حسب اراده واقف به جهتی مثل در معرض نمایش گذاشتن وقف شود. در رابطه با صحت آن بین فقیهان اختلاف نظر است^۱ که پرداختن به آن، خارج از حوصله این نوشتار است.

۱. تفصیل آراء به شرح ذیل است:

أ) بطلان وقف پول: شیخ در مبسوط می‌نویسد: «اما وقف دینار و درهم بدون هیچ اختلافی صحیح نیست. و کسی که قائل به صحت و وقف آن دو باشد نادر است، چرا که برای آن دو منفعتی غیر تصرف در آن دو وجود ندارد». (طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۲۸۸)

ابن ادریس (۱۴۱۰: ۴۹/۲)، ابن زهره (۱۴۱۷: ۲۹۷)، ابن براج (۱۴۰۶: ۸۷/۲)، سبزواری (۱۴۲۱: ۳۶۶) و ابن سعید (۱۴۰۵: ۳۶۹) هم بر این نظر هستند. صاحب شرایع قول به عدم جواز را اظهار دانسته است. (۱۴۰۸: ۱۶۷/۲)

ب) محل تردید دانستن صحت وقف پول:

علامه در قواعد چنین می‌نویسد: «در طعام و گوشت و شمع وقف نیست و وقف درهم و دینار محل اشکال است». (حلی، ۱۴۱۳: ۲/۳۹۳) قاطعیتی که در کلام علامه نسبت به بطلان وقف طعام و گوشت و شمع وجود دارد، نسبت به درهم و دینار وجود ندارد، و این امر دال بر تردید علامه نسبت به بطلان وقف درهم و دینار است.

ج) منوط بودن صحت وقف به داشتن منفعت:





اجمالاً به این نکته اشاره می‌نماییم طیفی که منفعت درهم و دینار را منحصر در خرج کردن دانسته و سایر انتفاعات از آن دو را ناچیز می‌شمارند، اجاره یا وقف درهم و دینار را جایز نمی‌دانند و آن دسته که قائل به جواز اجاره یا وقف آن دو هستند، معتقدند که می‌توان از آن دو به گونه‌ای منتفع شد که عین آن‌ها باقی باشد. (سعادت‌فر، ۱۳۸۵: ۳۵ و ۳۶)

صاحب «مناهل» از قول گروهی که معتقد به صحت وقف پول هستند ذکر می‌کند که از هیچ کدام از ادله اربعه نمی‌توان غالبی بودن منفعت را استفاده کرد. (همان: ۴۹۵) مقننین قانون مدنی هم غالبی بودن منفعت موقوفه را در ماده ۵۸ ق.م. شرط ندانسته‌اند: «فقط وقف مالی جایز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد، اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول، مشاع باشد یا مفروز».

۲.۲. وقف اسکناس به جهت عقود تملیکی

وقف اسکناس به منظور عقد تملیکی، وقفی است که جهت مصرف عین موقوفه، انتقال مالکیت باشد. به عنوان مثال فردی صد میلیون ریال را برای قرض دادن به نیازمندان وقف می‌کند. در این فرض، همان‌طور که گذشت، مقتضی باید موضوع قرض را ادا نماید تا عین موقوفه از بین نرود. در ادامه به آرای مختلف در خصوص صحت آن وقف، پرداخته خواهد شد:

محقق ثانی می‌نویسد: «حق آن است که اگر برای درهم و دینار منفعتی غیر از انفاق از نظر عرف وجود داشته باشد، وقف آن دو صحیح است، در غیر این صورت باطل است». (کرکی، ۱۴۱۴: ۵۸/۹) شهید اول (۱۴۱۷: ۲/۲۶۹) هم بر همین نظر هستند.

د) صحیح بودن وقف پول:

شهید ثانی در مورد وقف پول می‌نویسد: «قول قوی‌تر جواز وقف پول به جهت امکان استفاده از آن در آراستن، تزیین کردن، ضرب سکه و مانند آن است. پس همانا این منافع مورد قصد واقع می‌شوند. هر چند بهره‌مندی از غیر این منافع شایع‌تر هستند». (شهید ثانی، ۱۴۲۲: ۵۲۰)

صاحب مناهل (بی‌تا: ۴۹۵)، صاحب جواهر (۱۴۰۴، ۱۹/۲۸)، صاحب عروه (۱۴۱۴، ۲۰۶/۱)، صاحب حدائق (۱۴۰۵: ۱۷۹/۲۲) و کاتوزیان (۱۳۸۴: ۲۱۱/۳) بر این نظر هستند.

یکم) صحت وقف پول به جهت عقود تملیکی

برخی قائل به صحت وقف اسکناس به منظور عقود تملیکی هستند (فیض، ۱۳۷۳: ۱۰۶؛ کسایی، ۱۳۸۴: ۲۲؛ سعادت‌فر، ۱۳۸۵: ۴۵، ۴۶ و ۴۷؛ حائری و عباسی، ۱۳۸۶: ۹؛ رحیمی، ۱۳۸۷: ۲۰، ۲۱ و ۲۲؛ مصباحی مقدم، سیاح، نادری نور عینی، ۱۳۸۸: ۷۳؛ دبیری، ۱۳۸۸: ۸۹) که این نظر، مورد قبول برخی مراجع تقلید نیز قرار گرفته است. (مکارم شیرازی،^۱ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۳: ۳۴۳/۲؛ گرامی) ادله قائلان بر این نظر در ادامه بررسی خواهد شد:

۱. قابلیت‌های پول

پول این قابلیت را دارد که در بین مقروضان در گردش باشد و هر مقروض، پس از برطرف شدن مشکل مالی، مبلغ پول موقوفه را بازگرداند و آن هم به مقروض دیگری داده شود و به همین شکل پول موقوفه، زیر نظر متولی، بین مقروضان در جریان باشد و از بین نرود؛ به عنوان نمونه پول می‌تواند مشکل پیش‌پرداخت اجاره را از طریق قرض برطرف کند. بدهکار زندانی نیز می‌تواند با استفاده از پول موقوفه آزاد شده و پس از کارکردن مبلغ مورد نظر را باز پس فرستد (کسایی، ۱۳۸۴: ۲۰)

در این رابطه باید متذکر شد که صرف این فواید با امعان به ادله فقهی و ماده ۵۸ قانون مدنی نمی‌تواند دلیل صحت آن عمل حقوقی باشد، زیرا امور فوق صرفاً توسط وقف اسکناس محقق نمی‌شود، بلکه از طریق بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی هم قابل تحقق است؛ همچنان‌که اشخاص حقوقی یادشده به نیازمندان قرض می‌دهند و پس از چندی طلب خود را دریافت نموده و به سایر نیازمندان وام می‌دهند یا می‌توان فرضی را در نظر گرفت که واقف با استفاده از پول خود مال قابل وقفی مانند زمین یا خانه‌ای را خریداری نموده و منافع آن را به نیازمندان اختصاص دهد.

۱. ایشان در جواب استفتائی اشاره نموده‌اند که پول را نمی‌توان وقف کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲/۴۳۵)، لیکن در جایی دیگر در جواب پرسشی مبنی بر آنکه «آیا می‌توان پول را وقف کرد؟» اظهار نموده‌اند که «مانعی ندارد».





۲. ملازمه صحت عاریه پول با صحت وقف پول

یکی از ادله قائلان جواز وقف پول، ملازمه عاریه و وقف است (سعادت‌فر، ۱۳۸۵: ۴۰) و صحت وقف پول را مستند به صحت عاریه آن نموده‌اند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۹/۲۸)^۱

البته در نقد این نظر لازم به ذکر است که عاریه درهم برای تزئین صحیح دانسته شده (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۶۹/۲۷) نه جهت خرج کردن، لذا در مانحن فیه نمی‌تواند راهگشا باشد.

۳. عرف

انتفاع از وقف پول داخل در شبهات موضوعیه بوده نه شبهات حکمی و مرجع آن عرف است، زیرا وقف از احکام امضایی است و فقیهان در احکام امضایی برای تشخیص موضوعات عرف را مورد توجه قرار داده‌اند و عرف نیز این گونه وقف را می‌پذیرد، چون بسیار مفید و ارزنده است. (حائری و عباسی، ۱۳۸۶: ۸۷)

البته صرف ادعای شبهه موضوعیه کفایت نکرده و ضرورت دارد که منشأ آن مشخص شود. در حقیقت حدیث نبوی ﷺ که پیش‌تر به آن اشاره شد، فاقد ابهام بود. علاوه بر آنکه غالب احکام معاملات امضایی بوده و اگر بنا باشد که با صرف ادعای شبهه، احکام آن را تغییر داد، این امر در خصوص تمامی ابواب آن صدق می‌کند. همچنین اگر بنا بر کشف نظر عرف باشد، باید زمان تشریح را ملاک قرار داد، زیرا عرف آن زمان امضا شده است. بدیهی است که در آن زمان وقف اسکناس جهت عقود تملیکی متداول نبوده و موضوع بحث، مستحدثه می‌باشد. از حیث حقوق موضوعه نیز با توجه به ماده ۵۸ قانون مدنی تردیدی باقی نمی‌ماند.

۱. برخی منفعت مقصود در وقف را عام‌تر از منفعت مقصود در عاریه و اجاره دانسته‌اند. (اصفهان‌ی،

۴. بنای عقلا^۱

مشروعیت وقف پول ثابت می‌باشد و عقلای عالم وقف را به عنوان یکی از مصادیق انفاق ستوده‌اند، لیکن از آنجا که نیازها و شرایط زندگی امروز با زمان تشریح و قبل از آن متفاوت است و کارکردهای وقف در نظام اقتصادی امروز تغییر کرده است، لذا تعیین مصادیق آن با توجه به زمان و مکان و تغییرات اقتصادی، اجتماعی بر عهده عقلا می‌باشد. (حائری و عباسی، ۱۳۸۶: ۸۹)

در راستای تقویت این نظر شایان ذکر است که شأن معصوم^{علیه السلام} تنها تصحیح عمل مسلمانان نیست، بلکه تصحیح مفاهیم و مرتکبات غلط نیز بر عهده ایشان است. به عنوان نمونه، حیازت در ذهن عقلا ارتکاز داشته و در زمان معصوم به مقدار حیازت‌های جزئی که فرد می‌توانست بر آن دست یابد، تبلور یافته و شارع درباره آن سکوت کرده است، اما حیازت‌های امروزی که با وسایل نوین صورت می‌گیرد، اگر در عصر معصوم^{علیه السلام} هم وجود داشت، عقلا در همان زمان نیز به ملکیت از رهگذر آن حکم می‌کردند، زیرا محدود بودن دایره حیازت در آن زمان، ناشی از توان بشری بوده نه ارتکاز عقلا. (صدر، ۱۴۱۷: ۲۴۶)

اشکالی که بر استناد به بنای عقلا جهت مشروعیت وقف اسکناس به منظور عقود تملیکی وارد می‌باشد، آن است که مفهوم وقف توسعه یافته نه آنکه مصداق جدیدی برای آن، شناسایی شده باشد. در زمان معصوم^{علیه السلام} وقف، حبس عین و تسبیل منفعت بوده و حبس مالیت و تسبیل منفعت آن قابل تصور نبوده است. به عبارت دیگر، از یک سو حفظ مالیت پول در فرض موضوع بحث بدون تأسیس سازوکاری از قبیل مؤسسات مالی و اعتباری نوین امکان‌پذیر نبوده (رضایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۶۵؛ نمازی‌فر و هندی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۹) و از سوی دیگر در زمان معصوم^{علیه السلام} چنین

۱. بنای عقلا، شاخه‌ای از عرف بوده که مورد پسند عقل است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱/۲۸۳) روشن است که بنای عقلاء نمی‌تواند دلیل باشد، مگر آنکه کاشف از موافقت شارع و امضای او نسبت به طریق عقلا باشد. (مظفر، ۱۳۸۵: ۲/۳۰۵)





ارتکازی وجود نداشته که مورد تأیید شارع قرار گرفته باشد، لذا استناد به بنای عقلا نمی‌تواند دلیل مناسبی جهت اثبات شرعیت وقف اسکناس باشد.

۵. مثلی بودن پول و بقای پول در گردش به صورت کلی

پول رایج، به خلاف درهم و دینار، ارزش اسمی دارد و فاقد ارزش ذاتی است و «مثل» آن همچون عین آن است، لذا چنانچه مثل پول پرداخت شود، گویا اصل پول مسترد گردیده و خرج نشده است. در واقع هیچ کس به دنبال عین پول نیست. بر همین اساس هنگامی که اظهار می‌شود: «پول از بانک اخذ شد»، منظور آن نیست که عین پول سپرده شده دریافت گردیده، بلکه منظور، دریافت مبلغی برابر است. (کسای، ۱۳۸۴: ۲۰) در واقع باقی بودن هرچیز به فراخور خود آن چیز است، بنابراین پول در گردش به صورت کلی - نه جزئی و شخصی - باقی است. به عنوان نمونه کسی ده‌ها میلیون پول خود را برای نیازمندان وقف می‌کند و در بانکی نگهداری می‌شود تا هر نیازمندی برای رفع حاجت از آن استفاده کند و در سر مدتی که از قبل معین شده است، مثل آن را به بانک بپردازد. (فیض، ۱۳۷۳: ۱۰۶) به عبارت دیگر، موقوف منقول از منظر عرف بر دو قسم است؛ یک قسم از اموال موقوف از قبیل کتاب، اثاثیه، سلاح و حیوان، و قسم دیگر مانند پول و اواق بهادر.

قسم اول از قبیل حبس رقبه مال است، و قسم دوم از قبیل حبس مالیت مال می‌باشد. بنابراین حبس مال نیز بر دو نوع است. شایان ذکر است که اعتبار بقای مال

۱. «مثلی عبارت است از آنچه که برای آن، در خصوصاتی که به واسطه آن‌ها رغبت‌ها تغییر می‌کند و قیمت‌ها به سبب آن‌ها کم یا زیاد می‌شوند؛ غالباً دارای همانند است و به مورد نادر اعتناء و توجهی نمی‌شود». (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۹۶/۱) مطابق این نظر مثلی و قیمی موکول به نظر عرف است؛ برخی دیگر نیز بر این نظر هستند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۳۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۵۶/۱؛ خویی، ۱۳۷۱: ۱۵۲/۳؛ حکیم، بی‌تا: ۱۳۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۸۰/۲) مقنن در ماده ۹۵۰ ق.م. آن نظر را پذیرفته است: «مثلی که در این قانون ذکر شده است، عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن، قیمی مقابل آن است. معذالک تشخیص این معنا با عرف می‌باشد».

موقوف با وجود انتفاع از هیچ دلیل نقلی به خصوصی دلالت نمی‌کند، بلکه شرط مزبور از نفس ماهیت وقف اخذ شده است.

تقیید این شرط به قید اتصال (بقای اتصالی در مثال فوق وجود ندارد، زیرا سرمایه صندوق پس از مدتی بازگشت می‌نماید) نیز مستند به هیچ‌گونه دلیل نقلی به جز دلیل اصل اعتبار بقای مال موقوف نیست. (سعادت فر، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۵)

برخی مراجع تقلید نیز وقف اسکناس را با حفظ مالیت آن صحیح می‌دانند، هرچند که با پول‌ها یا کالاهای دیگر مبادله شود؛ البته به شرط آنکه سود آن صرف وقف گردد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۳: ۲/۳۴۳) سید یزدی نیز وقف عین را به شرط حفظ مالیت آن صحیح دانسته است: «هرچند وقف مالیت مال به جهت اجماع صحیح نیست، اما مانعی برای صحت وقف عین به اعتبار مالیتش وجود ندارد». (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱/۲۶۴)

در مقام نقد ادعای فوق، لازم به ذکر است که مشخصه فوق در خصوص تمام اموال مثلی وجود دارد، بنابراین بین اسکناس و سایر اموال مثلی مصرف شدنی، تفاوتی نیست. بنابراین اگر اسکناس بتواند عین موقوفه باشد، باید سایر اموال مثلی مصرف شدنی نیز مانند مصنوعات واحد کارخانه‌ها نظیر شمع و خوردنی‌ها قابل وقف کردن باشد. به عنوان نمونه، هزار کیلو برنج وقف شود و مقرر گردد موقوف‌علیهم در زمان معینی، مثل آن را مسترد نمایند تا به نیازمندان دیگر، اختصاص یابد.

۶. عدم ذکر عین در ادله نقلی

برخی مراجع تقلید در پاسخ به پرسشی مبنی بر صحت وقف پول و دلیل آن آورده‌اند: «به نظر حقیر اشکال ندارد، دلیل ما در وقف، حبس اصل است، نه حبس عین و این شامل مالیت هم می‌شود» (گرامی، پایگاه رسمی)

اگر چه در حدیث نبوی «حَبَسِ الْأَصْلَ وَ سَبَلَ الثَّمَرَةَ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/۴۷)، «عین» استفاده نشده و حدیثی با ذکر آن واژه ملاحظه نشده است (رضایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۷۳)، اما تسبیل منفعت در خصوص اموالی است که منفعت آن‌ها همراه





با اتلاف آن‌ها نبوده و با فرض انتفاع قابل بقاء هستند. این امر در خصوص مالیت صادق نمی‌باشد، زیرا مالیت منفعتی ندارد که قابل تسبیل باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲۴۷/۳)

دوم) بطلان وقف پول به جهت عقود تملیکی

در بین فقیهان متقدم در رابطه با عدم امکان موضوع قرار گرفتن پول و اسکناس در وقف، به منظور قرض و سایر عقود تملیکی تشکیک آرائی دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه آورده‌اند:

اگر امکان انتفاع مشروعی همراه با بقای درهم و دینار وجود داشته باشد، وقف آن‌ها صحیح است، لیکن وقف پول به منظور قرض و رهن صحیح نیست، زیرا وقف برای نقل و انتقال شایسته نیست. بله عاریه و اجاره و مانند آن که موجب نقل و انتقال عین آن‌ها نمی‌شود صحیح است. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۷۸/۲) کاتوزیان ذیل ماده ۵۸ ق.م. می‌نویسد:

زیرا، عین مال باید حبس بماند و منافع آن تسبیل شود و جدایی عین و منافع تنها در صورتی امکان دارد که مال در دید عرف با انتفاع از بین نرود. پس، وقف زمین و کتاب و درخت و اتومبیل درست است، ولی وقف انواع خوراکی‌ها و پول برای استفاده متعارف (خرج کردن) امکان ندارد. (۱۳۸۴: ۳/۲۱۱)

منشأ این شرط حدیثی نبوی می‌باشد که صاحب مستدرک آورده است: «ابن ابی جمهور فی «عوالی اللالی»، عن النبی ﷺ أنه قال: حَبَسِ الْأَصْلَ وَ سَبَّلِ الثَّمَرَ». (نوری، ۱۴۰۸: ۴۷/۱۴)

در بین فقیهان معاصر نیز برخی بر بطلان وقف اسکناس جهت واگذاری مالکیت آن، با امعان بر آنکه پول قابل بقاء در فرض انتفاع نیست، نظر داده‌اند. (حکیم، ۱۴۱۵: ۲۷۳-۲۷۲؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳۴۹/۲؛ اراکی، ۱۴۱۵: ۱۲۹/۲)

در تأیید نظر فوق، لازم به ذکر است با توجه به حدیث فوق و آنچه در خصوص نقد ادله نظر مخالف ذکر شد، پذیرش آن عمل حقوقی تحت عنوان وقف، اجتهاد

در برابر نصّ خواهد بود؛ البته آن امر به معنای ابطال وقف اسکناس جهت خرج کردن نبوده و صحت آن در چارچوب عقد بی نام و مستقل در ادامه بررسی می گردد.

۳. وقف اسکناس به جهت عقود تملیکی با عنوان عقدی مستقل

صحت وقف اسکناس جهت مصرف متداول، با عنوان عقدی بی نام محل بحث بوده و به شرح آتی بررسی خواهد شد:

۳.۱. بطلان

قانونگذار، نفوذ قراردادهای خصوصی را در ماده ۱۰ ق.م. موکول به عدم مخالفت با قانون نموده است؛ روشن است که منظور مقررات امری است نه تکمیلی. بنا بر ماده ۵۸ قانون مدنی: «فقط وقف مالی جائز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد...». ظاهر آن ماده به نحوی می باشد که تردیدی در امری بودن آن باقی نمی گذارد، حتی در صورت تردید نیز می توان اظهار نمود: «غالب احکامی که به منظور بیان شرایط وقوع و نفوذ عقد وضع شده امری است. از این رو اصل بر امری بودن آن مقررات است» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۵۴)، لذا دور از واقع است که پذیرفت آنچه را قانونگذار به نحو امری از آن منع کرده، بتوانیم به صرف عدم استفاده از نام وقف و نهادن عقد بی نام، محقق ساخت.

۳.۲. صحت

برخی بر این باور هستند که وقف اسکناس جهت مصرف متداول، با عنوان عقدی بی نام قابل پذیرش است، زیرا بر فرض ناسازگاری وقف پول با ماهیت وقف، دلیلی بر حرمت چنین معامله ای وجود ندارد، بلکه مشکل تنها عدم شمول ماهیت و مفهوم وقف نسبت به آن است. لذا با عمومات امضایی معاملات، به عنوان معامله ای جدید صحیح می باشد. (سعادت فر، ۱۳۸۵: ۴۶؛ حائری و عباسی، ۱۳۸۶: ۸۸؛ مصباحی مقدم همکاران، ۱۳۸۸: ۷۴)

برخی مراجع تقلید نیز در پاسخ به استفتائی به شرح آتی: «آیا انسان می تواند مالیت مبلغ يك میلیون تومان را در مؤسسه خیریه قرض الحسنه، برای پرداخت وام





قرض الحسنه به دانشجویان با شرط وثیقه برای حفظ سرمایه، وقف کند یا نه؟...»، آورده‌اند: «وقف مالیت شیئی که مورد سؤال است به نظر اینجانب... قضائاً للعمومات و العقود، صحیح است و نافذ می‌باشد...». (صانعی، ۱۳۸۷: ۳/۱۲۸) بنابراین از نظر ایشان مستند مشروعیت آن قرارداد، عموماتی است که دال بر صحت عقود می‌باشد، نه ادله وقف. بدیهی است که بر اساس آن نظر ضرورتی جهت رعایت مقررات اختصاصی وقف از قبیل ضرورت قبض (م. ۵۷ ق.م.) وجود نداشته و عقد تابع قواعد عمومی قراردادها خواهد بود. در هر حال، ادله ذیل گواه صحت وقف اسکناس جهت مصرف متداول به عنوان عقدی مستقل از وقف می‌باشد:

یکم) پذیرش اصل آزادی قراردادی در حقوق

قانونگذار اصل آزادی قراردادی را در مواد ۱۰ و ۹۷۵ قانون مدنی طرح و اراده متعاقدان را غیر از مواردی که با قانون، اخلاق حسنه و نظم عمومی مغایرت صریح دارد، به عنوان سبب مشروعیت قراردادها پذیرفته است. با امعان به این امر و عدم مخالفت توافق طرفین با امور فوق، به نظر نمی‌رسد وقف اسکناس جهت مصرف متداول با مانعی مواجه باشد. ممکن است اشکال شود توافق طرفین با عنایت به ماده ۵۸ ق.م. با اراده مقنن در تضاد است، لذا چنین قراردادی فاقد مشروعیت خواهد بود. اگر چه عین و مصرف نشدنی بودن بر اساس آن ماده، در عقد وقف ضروری است، اما قراردادهای بی‌نام، مشروعیت خود را از ماده ۱۰ ق.م. می‌گیرند، لذا به نظر می‌رسد شروط اختصاصی مربوط به وقف، در آن قراردادها لازم الرعایه نباشد. چه بسا این امر را از قسمت دوم آن ماده که اشاره به «مخالفت صریح» دارد، بتوان استفاده نمود.

دوم) پذیرش اصل آزادی قراردادی در فقه

«العقود تابعة للقصود» دال بر پذیرش حاکمیت اراده در فقه اسلامی می‌با- شد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۵۶)، لذا اراده به خودی خود قرارداد را به وجود می‌آورد و مشروعیت عقد ناشی از آن است، بدون آنکه نیازمند باشد در قالب و عنوان خاصی قرار بگیرد. (محمدی و فلاح، ۱۳۹۴: ۱۲۰) حدیث «المؤمنون عند شروطهم» نیز شاهد دیگری بر پذیرش اصل آزادی قراردادی می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱/۱۴۴)،

از این رو ضرورتی جهت اثبات مشروعیت وقف اسکناس تحت عنوان (وقف) وجود ندارد.

سوم) عدم ضرورت رعایت شروط اختصاصی عقود معین در صلح

صلح عقدی مستقل است؛ هر چند که نتیجه آن اثر عقد دیگری باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۷۵/۴)؛ بنابراین دلیلی بر تبعیت عقد صلح از احکام قرارداد دیگر وجود ندارد. مقنن نیز این حکم را در ماده ۷۵۸ قانون مدنی پذیرفته است، از این رو صلح هم می‌تواند وسیله‌ای جهت تحقق اصل آزادی اراده بوده و کارکردی مشابه با ماده ۱۰ قانون مدنی داشته باشد. لذا با امعان به وجه مشترک عقود بی‌نام و صلح، می‌توان با استفاده از وحدت ملاک، آنچه را در ماده ۷۵۸ ق.م. آمده است در خصوص عقود بی‌نام هم صادق دانست.

چهارم) اصل صحت

در خصوص اجرای اصل صحت در شبهات حکمی، خصوصاً صحت قراردادهایی از قبیل بیمه، بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی بر این باور هستند که صحت عقود منوط به حکم شارع است، چنان‌که در مورد بیع، «احلّ الله البیع» وجود دارد و در صورت تردید، اصل بر فساد عقد می‌باشد (بهبهانی، ۱۴۱۹: ۳۱۳؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۱۶۰؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۱۳) و طیفی دیگر اصل را بر صحت عقود گذاشته‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۷۱/۲؛ یزدی، ۱۴۰۹: ۷۱۱/۲؛ نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱/۱۰۴؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ۶۸/۱؛ خوبی، بی تا: ۱۴۲/۲)

مقنن در ماده ۲۲۳ قانون مدنی اصل صحت را در قراردادها پذیرفته است. یکی از آثار اصل یادشده، آن است که در صورت تردید در مخالفت قراردادی با قوانین، اصل بر صحت آن معامله خواهد بود. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۷۳/۲) در مانحن فیه نیز با عنایت به ماده فوق در صورت حدوث تردید، اصل بر صحت می‌باشد.

۱. فان الظاهر، صحته للعمومات، إذ هو نوع من المعاملات العقلانية ولا نسلم انحصارها فی المعهودات و لاجابة إلى الدلیل الخاص لمشروعيتها بل کل معاملة عقلانية إلا ما خرج بالدلیل خاص كما هو مقتضى العمومات.





پنجم) اصل اباحه

میزان مباحات و تعداد آن‌ها به مراتب بیشتر از واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات است و از همین مقایسه اصل اباحه کشف می‌گردد؛ اصل اباحه قاعده‌ای است که به موجب آن انسان نسبت به اشیای موجود حق هرگونه دخل و تصرف را دارد، مگر در مواردی که قانون منع کرده باشد، لذا این اصل ضامن آزادی اراده در معاملات است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۶۰۷-۶۰۸) در حقیقت اگر الزام صریح در موردی وجود نداشته باشد، آزادی اراده حاکم است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱/۶۳) برخی از فقیهان به اصل نامبرده در اثبات صحت عقود استناد نموده‌اند و این قول را به فقیهان نسبت داده‌اند (میرزای قمی، ۱۴۲۷ق: ۱/۴۶۳)،^۱ از این رو بر اساس «اصل اباحه»، وقف اسکناس جهت عقود تملیکی، صحیح می‌باشد.

ششم) اصل لزوم

پایبندی به عقود به استناد آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ضروری است. لازمه این امر، صحت قراردادهای می‌باشد، زیرا دلیلی بر ترتب اثر بر عقد فاسد وجود ندارد. (مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۱۰) برخی فقیهان اصل لزوم را در شبهات حکمی و موضوعی مفید دانسته و عقود مانند «مغارسة» را صحیح می‌دانند. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ۱/۶۸) مقنن در م. ۲۱۹ ق.م. لازم الإلتحاق بودن قراردادهای را ضروری دانسته است، لذا عدم پایبندی به وقف اسکناس جهت عقود تملیکی، با آن ماده مغایرت دارد.

هفتم) اصل عدم

قرارداد مشکوک به حکم ماده ۱۰ ق.م صحیح است. در صورتی که در وجود قانون مخالف با قرارداد تردید شود، به صرف احتمال وجود چنین قانونی نمی‌توان قرارداد را باطل دانست، زیرا امور حادث به طور کلی مسبوق به عدم و وجودشان محتاج به دلیل است. (حائری، ۱۳۷۳: ۸۷) این استدلال را قسمت دوم آن ماده را

۱. لا یبعد التمسک فی صحّة المعاملة بأصل الإیلحة و أصل البرائة، إذ هو من الأدلة الشرعية و هو ایضا کثیر فی کلامهم.

تأیید می‌نماید که مخالفت صریح قانون با قرارداد را ضروری می‌داند و به مغایرت ضمنی اکتفاء نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

فقیهان متقدم با امعان به برخی از روایت موضوع وقف را اعیانی دانسته‌اند که با انتفاع تلف نمی‌گردد. مقنن نیز در ماده ۵۸ قانون مدنی موضوع وقف را عین غیر مصرف شدنی دانسته است. در خصوص صحت وقف اسکناس بین اندیشمندان اختلاف نظر به شرح ذیل می‌باشد:

۱. فقهای متقدم و برخی از فقهای معاصر بر بطلان وقف پول جهت انتفاع متعارف و انتقال مالکیت، با توجه بر آنکه پول از اموال مصرف شدنی می‌باشد، فتوا داده‌اند.

۲. برخی با عنایت به فواید وقف اسکناس، درصدد اثبات شرعیت آن عمل حقوقی می‌باشند. طیفی از مراجع تقلید نیز وقف اسکناس جهت انتفاع غالب -یعنی خرج کردن- را مشروع می‌دانند.

۳. صحت آن وقف در چارچوب عقدی بی‌نام که از نظر برخی از فقیهان نیز مقبول است، با مانعی مواجه نیست.

۴. پذیرش وقف اسکناس جهت عقود تملیکی تحت عنوان وقف، با عنایت به نصوص روایی و ماده فوق، اجتهاد در برابر نصّ بوده و دلایل ذکر شده توان اثبات مدعا را ندارد، اما نظر اخیر با توجه به پذیرش اصل آزادی قراردادی در فقه و حقوق، وحدت ملاک ماده ۷۵۸ قانون مدنی با ماده ۱۰ آن قانون، اصول صحت، اباحه، لزوم و عدم، قابل اثبات می‌باشد. در حقیقت با توجه به عدم توقیفی بودن عقود، ضرورتی جهت وقف دانستن آن عمل حقوقی وجود ندارد و اثبات مشروعیت آن کفایت می‌کند؛ البته بهتر آن است که مقنن جهت رفع هر ابهام در خصوص مشروعیت و تعیین آثار آن عقد به وضع حکم پرداخته تا جامعه بهره‌مند از آثار مفید وقف پول گردد.





منابع و مأخذ:

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ ق)، حاشیه المکاسب، ج ۱، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ ق)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ ق)، حاشیه المکاسب، ج ۱، چ ۱، قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ ق)، وسیله النجاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.
- اراکی، محمد علی (۱۴۱۵ ق)، کتاب البیع، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه در راه حق.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۹ ق)، الرسائل الفقهية، ج ۱، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۸۹)، ربا در اسلام، ج ۱، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- توتونچیان، ایرج (۱۳۷۰)، «نگاهی به پول و ظایف آن در اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ج ۳، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، «بررسی و نقد نظریات، برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول»، اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، ۱۵۰-۱۲۳.
- _____ (۱۳۹۲)، «تحلیل ماهیت پول»، اقتصاد اسلامی، س ۱۲، ش ۴۸، ص ۱۳۰-۱۰۷.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، ترمینولوژی حقوق، چ ۱۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۶)، مسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ۲ و ۴، چ ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهری اسدی (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، چ ۱: قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، ج ۱، قم: مؤسسة سید الشهداء علیه السلام العلمية.
- حکیم، سید محسن (بی تا)، نهج الفقاهة، ج ۱، تهران: انتشارات ۲۲ بهمن.
- حکیم، سید محمد سید طباطبایی (۱۴۱۵ق)، منهاج الصالحین، ج ۲، چ ۱، بیروت: دار الصفوة.
- حائری، سید کاظم (۱۳۷۸)، «بررسی فقهی اوراق نقدی»، فقه اهل بیت، س ۵، ش ۱۹.
- حائری، مسعود (۱۳۷۳)، مبانی فقهی اصل آزادی قراردادها و تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی، چ ۲، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- حائری، محمد محسن و طیبه عباسی (۱۳۸۶)، «بررسی فقهی وقف پول»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، س ۶، ش ۱۹.
- خویی، سید ابولقاسم موسوی (۱۳۷۱)، مصباح الفقاهة، ج ۳، چ ۳، قم: نشر وجدانی.
- _____ (بی تا)، مصباح الفقاهة، ج ۲، [بی جا].
- خرازی، سید محسن (۱۳۸۵)، «پول های کاغذی»، فقه اهل بیت (فارسی)، ش ۴۷.
- دبیری، محمد صادق (۱۳۸۸)، «وقف پول و سهام از دیدگاه اسلام»، ماهنامه کانون، ش ۹۴.
- داوودی، پرویز، حسن نظری و حسین میرجلیلی (۱۳۸۸)، پول در اقتصاد اسلامی، چ ۳، تهران: انتشارات سمت.
- رحیمی، مرتضی (۱۳۸۷)، «وقف پول در مذاهب فقهی اسلامی»، وقف میراث جاویدان، ش ۶۱.
- رضایی، مهدی، سید محمد صدری و قناد آقاجانی (۱۳۹۲)، «وقف پول»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، س ۴۶، ش ۲.
- سبزواری، علی مؤمن قمی (۱۴۲۱)، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامية و بیت أئمة الحجاز و العراق، چ ۱، قم: زمینه سازان امام عصر علیه السلام.





- سعادت فر، جواد (۱۳۸۵)، «امکان سنحی فقهی وقف پول»، وقف میراث جاودان، ش ۵۴.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۷ش)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، روضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتری)، ج ۳ و ۴، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۲۲ق)، حاشية شرائع الإسلام، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، تشکیل قراردادها و تعهدات، چ هفتم، تهران: انتشارات مجد.
- _____ (۱۳۸۳)، آثار قراردادها و تعهدات، ج ۲، تهران: انتشارات مجد.
- _____ (۱۳۸۱)، سقوط تعهدات، چ ۵، تهران: انتشارات مجد.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۳)، الاسلام يقود الحياه، تهران: دارالکتاب الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق)، بحوث في علم الاصول، چ ۳، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۷)، مجمع المسائل، ج ۳، چ ۲، قم: انتشارات میثم تمار.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الامامية، ج ۳، چ ۳، تهران: مکتبه المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طرابلسی، ابن براج قاضی عبدالعزيز بن نحریر (۱۴۰۶ق)، المهذب، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد مجاهد (بی تا)، المناهل، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- عاملی، سید محمد (۱۴۱۱ق)، مدرك الأحكام، ج ۱، چ ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان في فقه القرآن، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات مرتضوی.
- فیض، علی رضا (۱۳۷۳)، «مصلحت وقف و پاره ای از شرطهای آن»، وقف میراث جاویدان، ش ۸.
- قافی، حسین، شریعتی، سعید (۱۳۸۵)، اصول فقه کاربردی، ج ۱، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- کرکی، محقق ثانی علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۹، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

- کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ق)، تحریرالمجلة، ج ۱ و ۲، چ ۱، نجف: المكتبة المرتضوية.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱ و ۲، چ ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- _____ (۱۳۸۴)، عقود معین- عطایا، ج ۳، چ ۵، تهران: انتشارات گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۲)، حقوق مدنی: عقود اذنی- وثیقه های دین، ج ۴، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- _____ (۱۳۸۷)، دوره مقدماتی حقوق مدنی - درس هایی از عقود معین، ج ۲، چ ۱۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۳)، دوره مقدماتی حقوق مدنی- اموال و مالکیت، چ ۸، تهران: نشر میزان.
- کسای، سید علی (۱۳۸۴)، «وقف پول»، وقف میراث جاویدان، ش ۵۱.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ ق)، مجمع المسائل، ج ۲، چ ۴، قم: دارالقرآن الکریم.
- گرامی، محمد علی، استفتائات، قابل وصول به صورت آنلاین در: <http://www.ayat-gerami.ir/data.asp?L=۴&id=۳۱۱۸>
- مصطفی، لسان (۱۳۸۶)، «مفهوم و ماهیت حقوقی پول الکترونیکی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۹.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفرین حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الإسلام، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، چ ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۲۷)، رسائل المیرزا القمی، ج ۱، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱)، العناوین، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول فقه، ترجمه محسن غرویانی، علی شیروانی، ج ۲، چ ۴، قم: انتشارات دارالفکر.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسيلة، ج ۲، چ ۱، قم: دارالکتب العلمیه.





- (۱۴۲۱)، کتاب البیع، ج ۳، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، ربا بانک- بیمه، چ ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- (۱۳۶۸)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹)، القواعد الفقهية، ج ۵، چ ۱، قم: نشر الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتانات، قابل وصول به صورت آنلاین در:
<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=۲۱&lid=۰&catid=۲۸۸۷۱&mi=۲۶۵۵۵۲>
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۸ش)، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، مندرج در کتاب: پول در نگاه اقتصاد و فقه، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مصباحی مقدم، غلامرضا، سجاد سیاح، و محمد مهدی نادری نور عینی (۱۳۸۸)، «امکان سنجی وقف سهام و پول؛ مدل صندوق وقف سهام و پول در ایران»، دو فصلنامه علمی، پژوهشی جستارهای اقتصادی، ش ۱۲.
- محمدی، سام و مهدی فلاح (۱۳۹۴)، «مبانی اخلاقی قاعده آزادی عناوین در فقه و حقوق ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، س ۴، ش ۱۲۹.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، چ ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۷ و ۲۸، چ ۷، بیروت- لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- نائینی، میرزا محمد (۱۳۷۳ق)، منیة الطالب، ج ۱، چ ۱، تهران: المكتبة المحمدية.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نراقی، مولی محمد (۱۴۲۲ق)، مشارق الحکام، چ ۲، قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد.
- نمازی فر، حسین، هندی زاده، حکیمه السادات (۱۳۹۲)، «بررسی وقف پول با رویکرد بر آرای امام خمینی علیه السلام»، پژوهشنامه متین، س ۱۵، ش ۶۱.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۲.

- (۱۴۳۳ ق)، منهاج الصالحين، ج ۱، چ ۵، قم: مؤسسة الفقه و المعارف اهل البيت عليه السلام.
- يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايي (۱۴۰۹ ق)، العروة الوثقى، ج ۲، چ دوّم، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- (۱۴۱۴ ه ق)، تکملة عروة الوثقى، ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات داوری.
- (۱۴۱۰ ه ق)، حاشية المكاسب، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- يوسفی، احمد علی (۱۳۷۷) (الف) «پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟»، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، س ۴، ش ۱۴.
- (۱۳۷۷) (ب)، «پول جدید از نگاه اندیشمندان»، فقه اهل البيت عليه السلام، س ۴، ش ۱۶.



